

بررسی تطبیقی حقوق مالی زن (مهریه، نفقه، ارث) در اسلام و آیین

یهود

زهرة نریمانی^۱

عاطفه شریفی^۲

چکیده

شباهت‌ها و تفاوت‌های ادیان الهی در زمینه‌های گوناگون سبب شده تا بسیاری از پژوهشگران حوزه مطالعات تطبیقی بین ادیان، گزاره‌های دینی ادیان مختلف را با یکدیگر مقایسه و ارزشگذاری نمایند. در این میان گزاره‌های مبتنی بر حقوق مالی زنان در شریعت اسلام و یهود، از شباهت‌ها و تفاوت‌های گوناگونی برخوردار است. مهم‌ترین تفاوت این دو مکتب در داشتن رویه یکسان اسلام در تئوری و عمل در باب حقوق زنان است. برخلاف تورات و آئین یهود که از ثبات در نظرگاه تکوین و تشریح و عمل بی‌بهره است. این پژوهش به بررسی تطبیقی حقوق مالی زن با محوریت مهریه و نفقه و ارث به تبیین و تشریح این حقوق در دو شریعت

^۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، Zohrehnarimani92@yahoo.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

پرداخته است. آنچه از این پژوهش حاصل گشته، بیانگر شباهت‌های مبنائی در اصل پذیرش این سه حق برای زن در دو آیین است. برخلاف تصورات اولیه آئین یهود مانند اسلام، در زمینه‌های حقوقی و نه تکوینی؛ برای زن ارزش و کرامت قائل است. افزون بر این شباهت مبنائی در گزاره‌های حقوقی نیز بین این دو شریعت شباهت‌هایی وجود دارد. اما این شباهت‌ها فقط در اصل پذیرش این حقوق مانده اما در جزئیات اختلافی چشمگیر بین این دو مکتب است. نفقه نیز در اسلام بدون قید و شرط و با لحاظ شدن شرط معروف برای زن تعیین شده است و فقرا را در این امر استثنا ننموده اما در آئین یهود عمده نفقه زن از جهیزیه خود بوده که فقیران را ازدواج نیز منع نموده است. در باب ارث نیز زنان همیشه از حق ارث بهره‌مند هستند برخلاف تورات که داشتن فرزند ذکور برای اغلب زنان مانع مهمی در بهره‌بری از ارث به‌شمار رفته است.

واژگان کلیدی: حقوق مالی زن، نفقه، ارث، مهریه، بررسی تطبیقی، اسلام.

با مطالعه‌ی گسترده در فرهنگ قرآن و تورات این حقیقت روشن می‌گردد که در شریعت اسلام و تورات در موضوع حقوق زنان شباهت و تفاوت‌هایی وجود دارد. برخلاف اسلام، در آیین یهود هر چند در اموری به رسمت شناخته شده است اما حقوق زنان در مواضع گوناگون نادیده گرفته شده و بزرگترین عامل این نادیده انگاشتن حقوق طبیعی آنان را می‌توان، از داستان آفرینش زن که در آغاز به عنوان موجودی ناقص، تحت قیومیت مردان و موجودی اغفال شده توسط شیطان دانست و این عامل اصلی به‌تدریج زنان را از حقوق خانوادگی و اجتماعیشان محروم گردانید. برای نمونه بنا بر حکم تورات، اگر زنی از همسر دومش طلاق گرفته و یا

بیوه شود دیگر نمی‌تواند با همسر اولش ازدواج نماید زیرا نجس شده است (امی، ۱۷). این در حالی است که در آموزه‌های قرآنی، افزون بر تکریم جایگاه و مقام زن، در مباحث حقوقی و فقهی پیوسته به حق زن و برخورداری او از مکانث حقوقی وی تاکید گشته و کلیه وظایف و حقوق او را بر کرامت زن مبتنی ساخته است. براین اساس در این مقال برآنیم که به بررسی تطبیقی قرآن و عهدین و تعیین تفاوت‌ها و ارزشگذاری حقوق مالی زنان در سه مسئله مهم مهریه، نفقه، ارث بپردازیم.

درباره حقوق زن چه در قرآن و چه در عهدین، مقالاتی به رشته تحریر درآمده‌اند. از جمله این فعالیت‌ها پایان نامه طاهره نورحسن فتیده در دانشگاه قم در سال ۱۳۷۸ است که در آن حقوق کلی زن را مورد بررسی قرار داده و به صورت محدود و اشاره به مسئله مهریه پرداخته است. مقاله دیگر تحت عنوان شخصیت و جودی زن از دیدگاه قرآن و عهدین اثر سید رضی قادری است که در نشریه هفت آسمان شماره ۵۶-۵۷ نشر یافته است. همانگونه که از عنوان مقاله پیداست محور پژوهش در این تحریر بر شخصیت و جودی زن از ابعاد گوناگون است. مقاله دیگر «حقوق مالی زن در تمدن‌های کهن و ادیان توحیدی» اثر زینب سودی و فریبا حاج علی است که در نشریه علمی زن و فرهنگ شماره ۴۳ چاپ شده است. در این تحریر نیز دامنه بحث به تمام تمدن‌های بشری اعم از الهی و غیر الهی درباره کلیه حقوق مالی سخن به میان آمده است. آثار دیگر در این زمینه نیز به رشته تحریر درآمده‌اند اما تفاوت عمده این مقاله با همه این نگاشته‌ها در بررسی تطبیقی و در محوریت سه موضوع مهریه، نفقه و ارث است. از این روی بانگاشته‌های پیشین متفاوت است.

تفاوت‌های مبنائی قرآن و تورات در تکریم زن

در فرهنگ اسلامی و تورات تفاوت‌های آشکاری در زمینه حقوق مالی زن در ابعاد و شئون مختلف وجود دارد. این تفاوت‌ها خود بیانگر نوع نگاه و برداشت مکتب به زن و کارکرد او و حقیقت ماهوی آن می‌باشد. قرآن کریم در تمام مواضع و مباحث چه در هنگام نقل قصص و یا در هنگام تبیین حقوق و وظایف از مشی و روشی یکسان مبنی بر تکریم زن در هر گونه و مسندی سخن گفته است. با تدبر در کلیه آیات قرآن هرگز کلامی در جهت تخفیف و یا تحقیر او گفته نشده است. در هنگامه تعیین حقوقی همچون ارث، مینا و محور حق زن معرفی شده است (طباطبائی، ۱۳۶۰، ۴، ۲۰۶). این در حالی است که با مطالعه موضوعی تورات به خوبی به گسستگی رأی و نداشتن موضع یکسان در برخورد با زنان مواجهه خواهیم شد. به گونه‌ای که می‌توان گفت آشکارترین تفاوت قرآن و عهدین در سست بودن رأی تورات در مواضع مختلف و تناقض‌گویی‌های آن است. برای نمونه در سفر تکوین عامل تمام بدبختی‌های حضرت آدم و رانده شدن ایشان از بهشت را حوا و سرشت زنانه او معرفی نموده است که به سهولت، تحت تصرف شیطان درمی‌آید و به همین دلیل تمام مشقات و رنج‌های زنانه را نیز باید متحمل شود (تورات، سفر تکوین/باب ۳ / ۱ تا ۱۷). این در حالی است که در همین کتاب درباره‌ی حقوق خانوادگی زنان در سفر تثنیه چنین نگاه‌شسته شده: «زمانی که به جنگ می‌روید و خداوند، خدایتان دشمنان شما را به دست شما تسلیم می‌کند و شما آنها را به اسارت خود در می‌آوردید، چنانچه در میان اسیران، دختر زیبایی را ببینید و عاشق او بشوید، می‌توانید او را به زنی بگیرید... بعد اگر از وی راضی نبودید نباید او را بفروشید یا مثل برده با او رفتار کنید زیرا او را به زنی گرفته‌اید، پس بگذارید

هرجا می‌می‌خواهد برود» (تورات، سفر تثئیه، باب ۲۱، فقره ۱۱-۱۴) و در همین سفر بار دیگر بیان شده که اگر مردی در شب ازدواجش بر همسر خود تهمت زنا بزند پس از طی مراحل تنها مجازات شوهر پس از تنبیه او توسط مشایخ پرداخت صد مثقال نقره به‌عنوان جریمه به پدر دختر است و اما زن تهمت زده شده و منفور شوهر کماکان زن وی خواهد بود. و تمام عمرش نمی‌تواند او را رها کند. (همان منبع، باب ۲۲، فقره ۱۴-۲۰). این تزلزل دیدگاه در میان حقیقت سرشت زن و حقیقت وجودی او با احکام وضع شده برای زن در تناقض و تعارضی لاینحل قرار دارد. ضمن آنکه در همان احکام وضع شده برای زنان نیز احکام تناقض آمیز دیده می‌شود. در هنگامه زندگی زناشویی گاه زن حتی اگر غیر بنی‌اسرائیلی و اسیر بوده باشد، اما به‌عنوان همسر تکریم می‌شود و گاه با وجود تحمل بهتان‌های شکننده از سوی همسرش دفاع قابل ملاموسی از او به عمل نمی‌آید. این تناقض، افزون بر صحه گذاشتن بر تحریف این کتاب الهی بیانگر تثبیت و عدم تحریف ناپذیری قرآن است.

انواع حقوق مادی زن در خانواده

در قرآن و تورات زنان نیز چون مردان در نظام خانواده از انواع حقوق مالی برخوردار بوده و هر دو کتاب بر این حقوق صحه گذاشته‌اند. در این مقاله با پرداختن تطبیقی به سه مورد از این حقوق یعنی مهریه، نفقه و ارث از شباهت‌ها و تفاوت‌های آنان سخن می‌گوئیم.

مهریه در اسلام و بایسته‌های آن

به‌رغم توهم بعضی مخالفان اسلام که پرداخت مهر را به معنای خرید و فروش دختر و زن می‌گیرند و آن را زشت می‌انگارند، قرآن کریم بر این امر پای می‌فشارد که مرد باید مهریه‌ای (اگر چه اندک) به همسر خود بپردازد و این مساله از قطعیات فقه اسلامی است. چرا در ازدواج، برای زن مهریه قرار داده شده است؟ آیا پرداخت مهریه و اجر در ازدواج، به معنای خرید و فروش زن و تحقیر وی نیست؟ در حقیقت خداوند برای تشکیل و استمرار نظام خانواده، پاره‌ای حقوق اقتصادی از جمله مهریه را برای زن قرار داده است (مصباح یزدی، (۱۳۷۷)، درس ۲۱۱). در فرهنگ اسلامی «مهریه عبارت است از آنچه زوج پرداختنش را به زوجه هنگام عقد نکاح با وی، عهده‌دار می‌شود» (مفید، بی تا: ۳). حتمیت لزوم مهریه در فقه ما به گونه‌ای است که اگر در ازدواج، مهریه ذکر نشود، در صورتی که نکاح دائم باشد، مهر المثل^۱ بر عهده مرد می‌آید و در صورتی که نکاح، موقت باشد، اساساً باطل می‌شود. در فقه اهل سنت نیز تعیین و ذکر مهریه در نکاح لازم است (شوکانی، ۱۴۲، ۶، ۱۳۵۷-۱۴۵). در تبیین و توجیه تخصیص حق اقتصادی برای زن می‌توان گفت که این امتیاز مالی از آن رو به زن تعلق می‌گیرد که اولاً وی برای انجام تکالیف و وظایف واجب و مستحب خانوادگی، متحمل زحمات و مشقت‌هایی می‌شود، و ثانیاً اموری از قبیل بارداری، وضع حمل، شیردهی، پرستاری و مراقبت فرزندان مانع از آن می‌شود که بتواند به فعالیت‌های اقتصادی بپردازد؛ از

^۱مهرالمثل، یعنی مهریه‌ای که در عرف برای مثل این ازدواج از نظر وضع و شوون خانوادگی، در نظر گرفته می‌شود.

این رو برای آن که زن هم پاداش تلاش‌های خود را تا حدی دریافت کند و کارهایش یکسره بدون فایده اقتصادی نباشد، برایش مهریه‌ای مقرر داشته‌اند. مهریه در مکتب قرآن فقط به‌عنوان یک دستور و توصیه صرف رها نشده و از بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی برخوردار است. اول آنکه مهریه زن در فرهنگ قرآنی به‌عنوان حق مسلم زن در نظر گرفته شده «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» و مهر زنان را به طور کامل به صورت بدهی یا هدیه به آن پردازید؛ ولی اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید (نساء: ۴). با اتخاذ ضمیر خاص هِنَّ در واژه «صَدُقَاتِهِنَّ» بر اختصاص و مالکیت زن بر مهریه تأکید شده است. در همین جهت است که زن می‌تواند پس از انجام عقد نکاح، مهریه خود را به شوهر ببخشد زیرا او و نه غیر از او مالک آن به‌شمار می‌آیند. تعبیر نحله و صدقه که بیانگر صداقت و اهدای پیشکشی از ناحیه مرد به زن است بیانگر آن است که مهریه از احساسات رقیق و عطف آمیز مرد ناشی شده، نه از احساسات خشن و مالکانه او، و به همین جهت قرآن با اتخاذ این تعبیر هرگونه شائبه مالکیتی مرد را در پرداخت مهریه منتفی می‌نماید و بدان وجهه و ارزش معنوی داده است. دیگر آنکه در همین آیه بر استیفای این حق با فعل امر «وَآتُوا النِّسَاءَ» تأکید شده است. در فرهنگ قرآن تصاحب مهریه زن و یا باز پس‌گیری آن با نیرنگ یا زور، عملی است که به شدت از آن منع شده است. «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (نساء: ۲۰) «اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی به صورت مهر به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس‌نگیرید. آیا برای پس‌گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می

شوید؟!» از همین آیه نیز چنین استفاده می‌شود که میزان و حدود آن توسط قرآن مشخص نشده است و مرد می‌تواند مال فراوان را به‌عنوان مهریه به زن هدیه دهد. هرچند در سنت به مهریه کم و سبک توصیه شده است (حر عاملی، ۱۳۹۹، ۱۵، ۱۰) آنچه در اسلام برای تعیین مهریه مورد توجه است تراضی و رضایت طرفین است. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «مهر آن چیزی است که طرفین عقد نکاح بر آن تراضی نمایند، اعم از اینکه کم یا زیاد باشد.» (طوسی، ۱، ۱۴۳۱: ۳۹۱)

مهریه در تورات

در آئین یهود نیز مانند اسلام، زنان از حق مهریه برخوردار بوده‌اند البته در عین وحدت نظر و وجه اشتراک، اختلافاتی در این باب دیده می‌شود. در یهود نیز تعیین مهریه از ملزومات ازدواج به‌شمار می‌رود. اما این مهریه در جوهری با آنچه در اسلام گفته شده است اختلاف دارد. قرآن تعیین مقدار آن را مشروط به رضایت طرفین دانسته است اما در یهود مهریه مبلغ قابل ملاحظه‌ای بود که مرد را ملزم به خرید خانه می‌نمود. مهریه در آیین یهود بدین شکل بوده که «در مجلس عقد قراردادی که به عبری آن را "کتوبا" می‌خوانند، از برای تعیین جهیزیه و مهریه به امضا می‌رسید. اگر مبلغ مهریه به دست کم دویست زودا (که با آن خرید منزلی از برای خانواده واحدی امکان داشت) نمی‌رسید وصلت با یک دختر باکره معتبر نبود» (ویل دورانت، ۱۲، ۶۴، ۱۳۴۳). از دیگر موارد اختلاف این است که در قرآن پرداخت مهر را بایستی به خود زنان تقدیم کرد؛ اما در شریعت موسی (علیه السلام) مهریه را به پدران دختران هدیه می‌کردند. شاید این عمل سبب ایجاد شائبه معامله - ای شدن ازدواج و خرید و فروش زن را ایجاد نموده است. این عمل در یهود سبب

گشته تا حقیقت مهریه در اسلام نیز توسط کج اندیشان مورد هجمه قرار گیرد و به تفاوت‌هایی مهم آن در کم و کیفیت آن در دو شریعت توجه نکنند. مؤلف قاموس مقدس چنین اظهار داشته: «مهر هم از جانب پدر نسبت به دختر نبود. داماد می‌بایست مهر را به پدر زن می‌پرداخت و قصه عبرانیان این بود که داماد، عروس خود را خریداری کند. چنانچه گاهی اوقات داماد عوض مهریه خود خدمت می‌نمود. مثل یعقوب زنان خود را با خدمت کردن در قبال مهریه گرفت» (مستر هاکس، ۱۳۷۷، ۶۰۸). اینکه در اینجا از خریداری عروس توسط مرد با پرداخت مهریه، به صراحت سخن گفته شده است افزون بر تبیین تفاوت وجوه اصل مهریه در نظام حقوقی و فقهی اسلام و آیین یهود، بیانگر تفاوت دیدگاه دو مکتب نسبت به زن است. در فرهنگ قرآن، زن موجودی محبوب و شایسته تکریم معرفی گشته که خداوند برای دفاع از حقوق او باید به شخص او صدق و نحلّه دهد اما در فرهنگ تورات زن به مثابه کالایی با نوسان ارزش، قابلیت خرید و فروش دارد. این در واقع یک وجه دیگر از تعارضات محتوایی و عملی در تورات نیز حساب می‌آید که پیش از این درباره آن صحبت شد.

در تأیید مسأله فوق می‌توان به داستان، "شکیم حمور" که دختر حضرت یعقوب (علیه السلام) را می‌خواست خواستگاری کند، اشاره نمود. در مورد این داستان چنین آمده: «شکیم در جریان خواستگاری از دختر حضرت یعقوب (علیه السلام) به پدر دختر و برادران گفت: نظر خود را منظور بدارید و آنچه به من بگویید خواهم داد و مهریه و پیشکش هر چه زیاده از من بخواهید. آنچه بگوئید خواهم داد فقط دختر را به زنی من بسپارید» (تورات، سفر پیدایش، باب ۳۴، فقره ۱۱ و ۱۲، ص ۵۲) تفاوت بارزتر دیگر اینکه در اسلام مهر در قید حیات همسران به

زنان تعلق می‌گرفت، اما در یهود، زنان در هنگام حیات همسران از آن محروم بوده‌اند و متعلق به پدران‌شان بود و تنها در هنگام طلاق و فوت شوهر به زنان بازگردانده می‌شد. ویل دورانت در این‌باره چنین می‌گوید: «هنگام مرگ شوهر چیزی به بیوه‌اش تعلق نمی‌گرفت الا مبلغی معادل جهیزیه و مهریه» (ویل دورانت، ۱۳۴۳، ۱۲، ۶۶). باز در جای دیگر هست که همیشه شوهر را مکلف می‌کردند که هم جهیزیه و هم مهریه را به مطلقه خویش تسلیم نماید (همان، ص ۳۱).

نفقه در اسلام

نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و هر آنچه که به صورت عادت یا احتیاج لازمه زندگی او باشد. در فقه اسلامی پس از انعقاد عقد ازدواج، تعهد زوج به پرداخت نفقه زوجه آغاز شده و این تعهد تا زمانی که رابطه زوجیت میان زوجین برقرار است، ادامه می‌یابد. و زوج و زوجه با توافق یکدیگر، روشی را برای پرداخت نفقه به زوجه انتخاب می‌کنند و از آن پس، پرداخت نفقه به آن روش انجام می‌گیرد. آیات متعددی درباره وجوب نفقه زن در قرآن وجود دارد. از جمله آنها آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و برای آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن) بپردازد (حتی اگر طلاق گرفته باشد).

آیه دیگر «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ... لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ

رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ...» (طلاق: ۶) آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید... آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست‌اند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء: ۳۳) مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به دلیل برتریهایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند. این آیات همگی، نفقه زن و فرزندان را بر عهده شوهر گذاشته و بر او واجب نموده تا به قدر توان در تأمین زندگی آنان بکوشد. در همه این آیات تکریم زن به نحو احسن جلوه‌گر است. مرد موظف به پرداخت نفقه است، نفقه باید به گونه تکریمی و تجلیلی پرداخت شود و از آن به عنوان صدقه و قیمت خرید و... یاد نشده است. در واقع قرآن یکی از وظایف مرد را تأمین نفقه زن عنوان نموده است «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴). این وظیفه در قرآن به گونه مطلق و برای همه مردان مشخص شده است. البته قانون برگرفته از قرآن و سنت، میزان دقیقی برای نفقه مشخص نکرده؛ بلکه نفقه را بر مبنای نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن و منطبق با عرف زمان و مکان زندگی زوجین دانسته است. معیار مهم قرآن برای پرداخت نفقه از سوی مرد، دچار نشدن مرد در دام عسر و حرج است. در این باره آنچه مطلوب خداست، نفقه دادن به اندازه توان و وسع مرد است. «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق: ۷) هر که دارای گشایش است باید از گشایشش هزینه کند، و هر که روزیش تنگ شده، باید از آنچه خدا به او داده هزینه کند. خدا هیچ کس را جز (به

اندازه‌ی) آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی می‌نهد.

نفقه دادن مرد در اسلام از دو شرط برخوردار است، اول آنکه ازدواج باید دائم باشد، (حر عاملی، ۲۱، ۱۳۹۹، ۴۵) دوم آنکه زن از مرد نشوز نداشته باشد (خمینی، ۱۳۸۴، ۴۹۲) نفقه دادن شوهر به زن، مانند انفاق بر فقیر نیست که از روی ترحم به او کمک می‌شود؛ بدین سبب از نظر قرآن، اگر زن ثروتمند، و شوهر در سطح متوسطی از جامعه باشد، باز نفقه زن را باید پردازد. قرآن حتی بهره‌مندی زن از نفقه، پس از طلاق یا وفات شوهر را نیز صحه گذاشته است.

نفقه در تورات

در آیین یهود برگرفته از کتاب مقدس و مجموعه کتب یهود از جمله «تلمود» درباره‌ی پرداخت نفقه مرد به زن مطالبی آمده است که بیانگر اهمیت نفقه است. در دین یهود نیز با اندک تفاوتی نسبت به دین اسلام زن یهودی مستحق نفقه است و مرد ملزم به پرداخت نفقه به زن می‌باشد، یهود نیز، نفقه را از حقوق واجبه زنان می‌داند. «همچنان که زن در منزل به استراحت می‌پردازد شوهر خرجی او را می‌دهد بی آن که در کارهای خارج از منزل شرکت نماید.» (قرنی گلیپایگانی، ۱۳۶۴، ۲۹) در بین یهودیان هزینه درمان نیز جزئی از نفقه می‌باشد، اعتقاد یهودیان بر این است که «در صورتی که در دین یهود معالجات به هر شکلی که باشد جز نفقه محسوب شده است و مرد بایستی مخارج آن را تأمین نماید.» (مجیدی، بی تا، ۶۹) از موارد دیگر اختلاف این است که در اسلام نفقه زن برعهده شوهر است و مالی که زن دارد از خود اوست و مرد حق هیچ نوع استفاده از آن را ندارد اما در یهود

شوهر در اموال زن که به عنوان جهیزیه از خانه پدر با خود می آورد می تواند تصرف کند و به عنوان نفقه برای او خرج نماید.

می توان یکی از وجوه شباهت در پرداخت نفقه بین اسلام و یهود نداشتن نشوز باشد. در اسلام به کلی اطاعت را شرط وجوب نفقه اعلام نموده اند اما در تورات به طور مصداقی آراستن زن برای شوهر را شرط نفقه دانسته و گفته است: «مرد برای پوشاک زن خویش سخاوتمندانه خرج کند لکن غرض آن بود که زن، خود را برای شوهر خویش بیاراید نه برای سایر مردها» (ویل دورانت، ۱۳۴۳، ۳۱، ۱۲) همانطور که اسلام شایستگی و نیکویی را لازمه پرداخت نفقه ذکر کرده آیین یهود نیز سخاوتمندانه بودن را شرط اعطاء نفقه معین نموده است. تفاوت دیگری که در بحث نفقه در یهود و اسلام وجود دارد وجود این است که اسلام پرداخت نفقه را در صورت استطاعت مالی مرد موجه می داند و ازدواج با مرد بی چیز و ندار را قبیح نمی داند و حتی در صورت فقر مالی باز هم مرد را مکلف به پرداخت نفقه می داند. حتی بالاتر از آن دستور داده شده است فقراء را به نکاح هم در آورید خداوند خود آنها را بی نیاز می گرداند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲) اما در یهود چنین ازدواجی قباح است. و توصیه به دوری از آن شده است. «ازدواجی که از روی بی احتیاطی صورت گیرد و مردی که استطاعت ندارد مخارج زوجه خود را تأمین کند و وسایل آرامش را فراهم آورد اگر زن بگیرد مورد تقبیح قرار گرفته است» (کهن، ۱۸۰، ۱۳۵۰) یهودیان علاوه بر فراهم نمودن اسباب رفاه و آسایش تهیه مسکن با مالکیت کامل خود را نیز جزو شرایط اصلی ازدواج می دانند که برعهده مرد می دانند و معتقد هستند «شخص باید خانه ای برای خود بسازد» (همان) در

حالی که در اسلام مالکیت یا استیجاری بودن آن مطرح نیست.

ارث در اسلام

تنها انسان است که تاج کرامت بر سر او نهاده شده، برتری او در جهان به روشنی اعلام گردیده و آنچه در آسمان و زمین است با اراده خداوندی در قبضه وی (انسان) قرار گرفته است.

در این نگرش الهی بر خلقت انسان که سه محور آفرینش ویژه، جایگاه ویژه و اقتدار ویژه این موجود مورد توجه قرار می‌گیرد، برخورداری از حقوق ویژه نیز امری طبیعی بوده به گونه‌ای که بدون آن، ویژگی‌های سه‌گانه فوق معنا و مفهومی نخواهند داشت. به تعبیر دقیق‌تر، رابطه مستقیمی میان گستره توانایی‌ها و استعداد انسان با گستره و دامنه حقوق وی وجود دارد. به هر میزانی که استعداد خدادادی این موجود بیشتر باشد دامنه استحقاق او نیز گسترده‌تر خواهد بود. لزوم دقت در تشریح ارث و پرهیز از اهمال در حقوق وارثان، یکی از دقت‌های ویژه در مسئله ارث است. قرآن کریم به عنوان یک کتاب کامل و جامع همه مسائل مربوط به زندگی آدمی را بی‌کم و کاست در خود منعکس کرده و در این رهگذر از بحث

ارث هم غافل نمانده است. از این روی مباحث ارث را به‌طور مبسوط در آیات (یازده^۱، دوازده^۲، و صد و هفتاد و شش^۳ نساء مطرح کرده است.

قرآن نکات مهم و شاخصی در خصوص ارث زنان مطرح نموده است. اول آنکه برخلاف جاهلیت که زنان از حق مشروع و مسلم ارث‌بری محروم بودند، قرآن کریم در اولین قدم برای تشریح ارث، زنان را نیز مورد توجه قرار داده و با جمله «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ»^۱ حق ارث‌بری آنان را مسلم دانسته و با جمله «نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» بر آن تأکید کرده است. نکته مهم‌تر آنکه این مفروض بودن حق ارث را بدون هیچ گونه اغماض و ملغی نمودن آن‌را با بهانه‌های کم و زیاد بودن اموال نفی فرموده و با آوردن جمله «مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ» (نساء: ۱۲) بر آن تأکید

۱. «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِلثَّلْتِ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلثَّلْتِ السُّدُسُ مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينِ آبَاؤِكُمْ وَأَبْنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَالِمًا حَكِيمًا»

۲. «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجِكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دِينِ وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُن لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دِينِ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَايَهُ أَوْ امْرَأَةٌ وَوَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»

۳. «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمُ فِي الْكِلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُن لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

کرده است. در قرآن برای زن در وجوه نقش‌های متعددش سهم الارث‌های متناسب با نقش او در نظر گرفته شده است. این سهم الارث در نظر گرفته شده برای زن متغیر بوده و با شرایط حاکم در خانواده متناسب است. برای نمونه در مقام مادری اگر متوفی فرزندی از خود بجا گذاشته باشد یک ششم سهم الارث تعیین شده و اگر متوفی فرزند نداشته باشد و وارثین فقط پدر و مادر باشند سهم مادر به یک سوم افزایش می‌یابد (نساء: ۱۱). در مجموع در فرهنگ حقوقی و فقهی قرآن و اسلام زن حق ارث بری از همسر، در مقام مادر و خواهر و برادر و فرزندان خود دارد و هیچ مقطع و عاملی نمی‌تواند این حق را از زن سلب نماید. آنچه در باب ارث زن در اسلام گاه ایجاد شبهه نموده، بهره‌مندی کمتر زن نسبت به مرد در بحث ارث‌بری است، این بهره‌بری نصف در ارث برای زن امری حقیقی است، و این شبهه زمانی صحیح است که اسلام تنها بهره‌بری اقتصادی زن را در ارث محدود نموده باشد. در حالی که پیش از این آمد خداوند در باب نفقه و مهریه و کسب درآمد فردی و... زن را به‌طور کامل و مطلق بهره‌مند ساخته و حقوق دائمی و مسلمی را برای او فرض نموده است بدون آنکه تکلیفی اقتصادی بر دوش وی نهد. به واقع اگر سهم الارث زن با اندکی افزایش، مساوی مرد گردد و متقابلاً زن موظف شود که وظایف اقتصادی هم چون مرد داشته باشد، در این صورت، نه تنها تمام هزینه زندگی خودش را باید با همین افزایش اندک تأمین نماید، بلکه از زندگی راحت به صحنه پرهزینه و پر درد سر منتقل خواهد شد (صابونی، ۱۹۹۳، ۱۸).

ارث در تورات

در شریعت موسی (علیه السلام) با توجه به قرائن و شواهد موجود در کتاب مقدس

و منابع و متون یهودی زنان، حق تصرف در اموال و دارایی خود را داشته‌اند و از ارث برخوردار بوده‌اند. اما برخورداری زنان از حق ارث در هر نقشی که باشند، برخلاف قرآن همیشگی و مطلق نبوده است. یک مانع مهم در این زمینه برای زنان پیوسته وجود داشته است. این مانع مهم هم امری جنسیتی بوده که حکایت از دیدگاه تکوینی و فرودستی آئین یهود به زن دارد. در شریعت یهود، زنان در صورتی از ارث برخوردار می‌شدند که فاقد فرزندان ذکور باشند. در واقع بر خلاف اسلام که فرزندان همیشه اعم از دختر، پسر و همسر در طبقه اول ارث‌بری قرار دارند، جایگاه ارث‌بری فرزند دختر در صورتی ایجاد می‌شود که متوفی فرزند پسری نداشته باشد. در سفر اعداد خطاب به موسی چنین آمده است: «بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد ملک او به دخترش انتقال نمائید اگر دختری نداشته باشد مال او را به برادرش بدهید» (تورات، سفر اعداد باب ۲۷، فقره ۱۰-۸، ص ۲۵۳). از گفتار فوق چنین برداشت می‌شود که زنان از ارث برخوردار می‌شدند مشروط بر اینکه از نعمت برادر محروم باشند. از قرائن تورات این چنین برمی‌آید که ارث زن اصالتاً از آن خود او نیست زیرا برای زنان ارث بر در زمینه ازدواج‌شان به گونه‌ای تکلیف صادر شده است که مال ارث عملاً و رسماً به مردان قوم بازگردد. در تورات برای این زنان چنین حکمی صادر شده است «هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنی اسرائیل بشود به کسی از قبیله سبط پدر خود به زنی داده شود تا هریک از بنی اسرائیل وارث ملک آبادی خود گردند» (همان منبع باب ۲۶، فقره ۸ و ۹، ص ۲۷۰) این سخن بدان معناست که در تورات اگر زن در شرایطی قرار گیرد که مستحق ارث از پدر و مادر خویش باشد، آنگاه در زمینه حق انتخاب همسر از کلیه حقوق آزاد بی‌بهره می‌شود و در ازدواج و انتخاب همسرش باید در محدودیت‌ها و تنگناهایی قرار گیرد. این قوانین سخت برای ارث

بری دختران در تورات به همین ختم نشده و از دیگر شرایط بهره‌مندی زنان در ارث و دارایی پدری خود این بود که دختر از جهیزیه استفاده نکرده باشد. در صورت استفاده از جهیزیه دیگر حق استفاده از ارث پدر و مادر را ندارد. دارایی های زن در یهود به دو دسته تقسیم می‌شد که شامل جهیزیه و ارث بود که زن از ارث بهره‌ناچیزی دارد و در هنگام مرگ شوهر چیزی به او تعلق نمی‌گرفت، و بایستی بصورت جیره خوار فرزندان و تحت سرپرستی قیومیت آنان در می‌آمدند. ویل دورانت می‌نویسد «هنگام مرگ شوهر چیزی به همسرش تعلق نمی‌گرفت مگر مبلغی معادل جهیزیه و مهریه و پسران که وراثت طبیعی متوفی بودند می‌بایست به طرز آبرومندانه متکفل مادر خود باشند» (ویل دورانت، ۱۳۴۳، ۱۳، ۶۶).

یکی تفاوت دیگر در اسلام و کتاب مقدس، به اختصارگوئی تورات در تبیین حق ارث زنان است. گفته شد در قرآن به تفصیل برای تمام اصناف انوئیت، حق ارث تعیین گشته و مبانی آن در قرآن به خوبی تقنین و در سنت تشریح و وضع شده است. اما در تورات و کل مجموعه کتاب مقدس بسیار به اختصار و آن‌هم الکن به تبیین حق ارث بری محدود زنان اشاره شده است. برای نمونه در تورات خبری از تعیین ارث بری مادر از فرزندان، خواهر از برادر، کلاله و... نیست. تفاوت در داشتن خط مشی تقسیم ارث و مبنای ارث بری زنان و دختران یکی دیگر از تفاوت‌های مهم اسلام و آئین یهود است. پیش از این آمد که در تورات دختران در صورتی مشمول ارث می‌شدند که متوفی فرزند ذکوری نداشت (تورات، سفر اعداد باب ۲۷، فقره ۱۰-۸، ص ۲۵۳). اما در صحیفه انبیاء خلاف این سخن آمده است که «در تمامی زمین مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدر ایشان، ایشان را در میان برادرانش ارث داد» (تورات، کتاب ایوب، باب ۴۳، فقره ۱۵ و ۱۶،

ص ۸۲۹) با توجه به آنچه در مورد ارث در کتاب مقدس مشاهده می‌شود اختلافاتی به چشم می‌خورد که قرینه‌ی دیگری نسبت به تحریف قسمت‌هایی از شریعت آسمانی حضرت موسی (علیه السلام) می‌باشد.

نتیجه

آنچه از این پژوهش حاصل گشته، بیانگر شباهت‌های مبثائی در اصل پذیرش سه حق ارث، نفقه و مهریه برای زن در دو آیین است. برخلاف تصورات اولیه آئین یهود مانند اسلام، در زمینه‌های حقوقی و نه تکوینی؛ برای زن ارزش و کرامت قائل است. افزون بر این شباهت مبثائی در گزاره‌های حقوقی نیز بین این دو شریعت شباهت‌هایی وجود دارد. اما این شباهت‌ها فقط در اصل پذیرش این حقوق مانده اما در جزئیات اختلافی چشمگیر بین این دو مکتب است. با مطالعه در اسفار خمسه و صحیفه‌های موجود در عهد عتیق و مقایسه آن با قرآن، این نکته حاصل شده است که مهریه در اسلام سبب تکریم و تثبیت عشق در نظام خانواده و برای همسر است برخلاف تورات که مهریه وضع شده در آن سبب ایجاد ذهنیت کالایی بودن زن و قابلیت خرید و فروش داشتن وی شده است. نفقه در اسلام از حقوق حقه زن است که با تکریم و به اندازه معروف باید بدو داده شود اما در یهود در واقع نفقه زن بخشی از همان اموال زن است که به صورت جهیزیه از خانه پدر با خود آورده است. در مسئله ارث نیز زنان در اسلام در وجوه و نقش‌های متعدد در نظام خانواده همیشه از ارث بهره مند بوده اند در حالیکه در تورات این حق همیشگی نبوده و در شرایطی به‌طور کامل ملغی می‌گردد. افزون بر آن در مقام عمل و

با گذاشتن شروطی در زمینه ازدواج برای زنان ارث‌بر، عملاً زنان از حق تصرف و مالکیت مطلق در مال و دارایی خودشان بی‌بهره هستند.

منابع

- قرآن کریم.

- کتاب مقدس.

۱. حر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، (۱۳۹۹) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح و تحقیق، عبدالرحیم الربّانی شیرازی، مکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۵.

۲. راب، کهن، (۱۳۵۰). گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متن عربی یهوشوع فتن انتشارات زیبا، تهران.

۳. شوکانی، (۱۳۵۷)، نیل الاوطار، مطبعه عثمانیه، مصر.

۴. صابونی، محمد علی، (۱۹۹۳) تفسیر آیات الاحکام من القرآن، دارالتعلیم العربی، حلب، ۱۴۱۴هـ.ق.

۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم.

۶. طوسی، ابی جعفر بن محمد بن الحسن، (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول.

۷.، (۱۴۳۱) تهذیب الاحکام، چاپ دوم، بی جا: دارالاضواء.
۸. مجیدی، محمدرضا، (بی تا) روابط زن و مرد در دین اسلام، مسیح و یهود، دانشگاه تهران.
۹. مفید، محمد بن النعمان العکبری البغدادی، (بی تا)، رساله المهر، تحقیق: شیخ مهدی، نجف: نشر مؤتمر العالمی الالفیه الشیخ مفید.
۱۰. قرنی گلپایگانی، شیخ حسین (۱۳۶۴)، موازنه بین ادیان چهارگانه، چاپخانه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۱. مسترهاکس (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تالیف، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: انتشارات موسسه آموزشی امام خمینی.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۴)، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۴. ویل دورانت، (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، احمد آرام، نشر اقبال، تهران.

مقالات

۱. آفرینش زن در ادیان، محبوبه امی، زن روز، چاپ موسسه کیهان - تهران اردیبهشت ۶۷.